

رومن رولان، ۱۹۲۳

شاید برای شما جالب باشد که بدانید در تمامی جهان بسیار خویشتن را به اندیشه شما نزدیک حس می‌کنم و روح هند را به همان گونه که گانندی در خرد پرتوفاشان و دل شعله‌ور خود مطرح می‌کند، موطنی دیگر برای خود می‌دانم و در آن جا دست و پای خویش را رها از قید و بند اروپای خشک اندیشی دراز می‌کنم که خود بال و پر شکسته است.

آور بیندو گئش، ۱۹۳۱

باید تنها این نثر انگلیسی [ترجمه گیتانجالی] را به همان زیبایی که هست، با شعر اصلی مقایسه کرد تا دریافت با این ترجمه چه مطالبی از بین رفته است. اما در آن با موفقیت از حسی بهره جسته‌اند که در پی جلب رضایت خواننده‌ی انگلیسی است، اما هیچ گاه قادر نیست گوش و خرد آن انسانی را آکنده سازد که زمانی نغمه‌های سحرآمیز این نغمه‌سرا [تاگور] را به زبان اصلی شنیده است.

آلبرت شوایتزر ۱۹۳۵

در آثار تاگور دیگر نشانی از آن نفی جهان و زندگی را نمی‌یابیم که برای تأیید اخلاقی جهان و

زندگی به مصالحه‌های خرد و کلان تن در می‌دهد. تأیید اخلاقی جهان و زندگی، کاملاً در این آثار وجود دارد و این تأیید بر جهان‌بینی او حکمفرماست و هرگز تاب هرگونه نفی جهان و زندگی در کنار خود را نمی‌آورد... و این یعنی کاری سترگ. تکاملی که از سده‌های گذشته آغاز شده است، در آثار تاگور به پایان طبیعی خود می‌رسد و این گوتۀ هند تجربه و باورهای شخصی خود از این حقیقت [تأیید اخلاقی جهان و زندگی] را ژرف‌تر، قدرتمندتر و جذاب‌تر از همه گذشتگان بیان می‌کند. آری، این اندیشمند بس ژرف، ناب و یکدل فقط متعلق به ملت خود نیست، بلکه به تمامی بشریت تعلق دارد.

### کشیتی مهاسن، ۱۹۳۹

نبوغ و شخصیت رابیندرانات تاگور چنان گسترده و پیچیده است که من در شگفتم پس از سی سال دوستی صمیمانه شناخت من تا چه حد اندک بوده است. هرگز به حال شرح نویسان آینده او حسد نمی‌برم.

### الکس آرنسون، ۱۹۴۳

رابیندرانات از نمادهایی بهره می‌جست که درک آنها حتی برای هموطنان او دشوار بود. این نمادها برگرفته از بستر فرهنگ ملت هند و باقی آن، گوهرهای پنهان در گنجینه تمدن کهن هندی بود و در آثارش همین نمادها حیاتی تازه و هدفی متناسب با عصر حاضر می‌یافت... تنها با بهره‌گیری ناآگاهانه از این نمادها بود که تاگور آنها را مبدل به نماد پویایی می‌ساخت و این پویایی به هیچ دوره خاصی تعلق نداشت.

### ادوارد تامپسن، ۱۹۴۶

بیشترین ایراد آثار او یکنواختی است... که تا حدودی به دلیل پرشماری آثار اوست. در جریان خلالت و آفرینش ادبی او تنها وقفه‌هایی کوتاه را می‌بینیم. این چنین خرد او هیچ‌گاه به کفایت آماده آن نبود که اندیشه‌ها و تجربه‌های جدید را گرد آورد... در آثار رابیندرانات هر اثری مرتبط با اثر بعدی است... و از انبوه کارهای او می‌توان دریافت که شاعری پرافت و خیز است... شاید هیچ شاعری که چنین فراوان شعر سروده باشد، هرگز به آن مرتبه بلند تکامل شعری چون او نرسیده باشد... این همان افت و خیز نهفته در اندیشه او و درونمایۀ شعرهایش است.

هرمان هسه، ۱۹۵۷

این که به نظر می‌رسد تاگور را در غرب اکنون تا حدودی فراموش کرده‌اند، پدیده‌ای مبتنی بر قانونی کلی و تاریخی است. شهرت پس از مرگ کاستی می‌گیرد و به فراموشی سپرده می‌شود و تازه مدت‌ها بعد و در زمان‌های بسیار دور جهان به خود زحمت می‌دهد تا آن شهرت گذشته و فراموشی حال را به درستی دریابد... تاگور در دوره پس از جنگ جهانی اول نه تنها در اروپا شهرت فراوانی داشت، بلکه بسیار مطرح بود و جهان یکباره با او چنان رفتار کرد که گویی عزیزان خویش را با میل و رغبت برای لطفی که در حق او روا داشته‌اند، مجازات و تنبیه می‌کند.

### راتیندرنات تاگور، ۱۹۵۸

پدرم به نهایت خلق و خوبی مهربان داشت، ولی موجودی بسیار پیچیده بود. سرشت او به نهایت خجول و حساس بود و به همین دلیل هم هیچ گاه نمی‌دانست که با انسان‌ها و نابسامانی‌ها چگونه رفتار کند. در عین حال بسیار دمدمی مزاج بود و گاهی همگان را برای گوشه‌نشینی سرزنش می‌کرد و دوستانش (اغلب علاقمندان جوان خود) را با اندیشه‌هایی نغز و طنزآمیز سرگرم می‌ساخت و گاهی هم چنان در خود فرو می‌رفت که هیچ کس نمی‌توانست اندیشه‌های او را دریابد. نیک بخت‌ترین حال او زمانی بود که با کودکان بازی می‌کرد، گویی خود یکی از آنان بود.

جان کلام این که انسانی پر محبت‌تر از او نمی‌شناسم و هرگز کسی چون او را ندیده‌ام که تا این سان احترام دیگران را برانگیزد.

### بودادب بُزه، ۱۹۶۳

جوان و ناپخته بودیم، اما حس می‌کردیم که با خواندن آثار تاگور زمانه خویش را به خوشی سپری می‌کنیم و با این آثار متحول می‌شویم و جهان به قالب سخن در می‌آید... با نگاهی به گذشته باور داریم که نسل ما بسیار فزاتر از قلمرو سخن مرهون تاگور است، زیرا با سخن او ابر باران زا و افول خورشید را بس زیبا می‌پنداشتیم. تاگور رنج‌های ما را شدیدتر و شادکامی ما را لطیف‌تر ساخت و به ما آموخت که کسی شویم و چون اعدادی صرف غرق جامعه نگردیم و واژه هراس‌انگیز «عشق» را بر لب آوریم. او حساسیتی جدید را در ما پدید آورد، منظورم گونه‌ای از رفتن به ژرفاهاست و ما در پی هوا، به رغم تمامی قوای تحلیل رفته خود می‌کوشیدیم در این جریان آب تکیه‌گاهی بیابیم. تاگور ما را که تازه آن قالب‌گرایی سده‌های میانه در هنر را پشت سر

نهاده بودیم، دستخوش پریشانی و هیجان درک شعر اروپا کرد و خود شاهد بودیم که او تک و تنها و بی هیچ یار و یاورى زبان بنگالى را به ادبيات جهان پیوند داد و درجهٔ جهان را به روى ماگشود.

نیراد چودهوړى، ۱۹۸۷

اگر از من پرسند، بزرگ‌ترین شاعر هند از دورهٔ باستان تا امروز کیست، با ایمانى پاسخ خواهم داد: «تاگوره»... اما جای بسی تأسف است که عظمت او در مقام شاعر هرگز چون گوته، هوگو و تولستوى به رسمیت شناخته نشد.

الکرانجان داسگوپته، ۱۹۸۷

اگر تاگور هنوز زنده بود، بی‌شک در مى‌یافت که او را به درستی نشناخته‌اند. او را امروزه [در آلمان] تقریباً کسی نمى‌شناسد، ولى در سرزمینى دور دست او را به سان پیامبر مى‌دانند و سخنان کوتاه او را بر تقویم‌های رومیزی مى‌نگارند. گناه این امر بر گردن خود اوست، زیرا باور داشت که مهم‌ترین وظیفهٔ شاعری جهانی، يعنى به همان گونه که معاصرانش او را مى‌پنداشتند، آن است که بشارت‌های او پیوسته بشر دوستانه باشد.

۴۸

انتشارات مروارید منتشر کرده است:

۱ - قلبم را با قلبت میزان مى‌کنم / مجموعه کامل کاریکلماتورهای پرویز شاپور / ۶۰۰ ص / ۵۹۰۰۰ ریال

۲ - سفیدبرفی دونالد بارتلمی / نیماملک محمدی / ۲۲۰ ص / ۲۳۰۰۰ ریال

۳ - زمان لرزه / کورت ونه گوت / مهدى صداقت پیام / ۲۸۰ ص / ۲۹۰۰۰ ریال

۴ - اندیشه‌های زندگی ساز / میکائیل نینان / طامير هادی‌زاده / ۲۵۰ ص / ۲۴۰۰۰ ریال

انتشارات مروارید، خیابان انقلاب، شهدای ژاندارمری، بن‌بست صفاری، پلاک ۱۲۳

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸ / تلفن دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶